پژوهشي درباره پيامبر اكرم (صلي ا عليه و سلم)سمبل هويت امت واحد اسلامي عوامل كمرنگي هويت امت اسلامي و راههاي مقابله با آنها

پژوهشي درباره پيامبر اكرم (صلي ا عليه و سلم)

سمبل هويت امت واحد اسلامي

عوامل كمرنگي هويت امت اسلامي و راههاي مقابله با آنها

نوشته: فؤاد عبدالعظيم محمد

مشاور در وزارت اوقاف

(جمهوري عربي مصر)

بسم ا الرحمن الرحيم

قدرت مسلمانان در وحدت آنهاست

پيش درآمد

اي مسلمانان! حق تعالي در قرآن كريم مي فرمايد: «وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (سوره آل عمران ـ 103) (و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید این گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند باشد که شما راه یابید.)

اين آيه فرمان داده، نهي فرموده، و يادآوري كرده است:

مسلمانان را به چنگ زدن به كتاب خدا و به وحدت و همبستگي زير پرچم اسلام فرمان داده زيرا عزّت و قدرت در وحدت است.

وحدت، راه پيروزي و رستگاري در دنيا و سعادت و نجات در آخرت است. آيه از تفرقه نيز نهي كرده زيرا ضعف و زبوني بدنبال دارد.

و همواره و در طول و عرض زمان، يادآوري ها كرده و از جمله خاطرنشان ساخته كه پيش از اسلام چه چه وضعي داشتند و چگونه وقتي اسلام آمد آنانرا وحدت بخشيد و جسم واحدي از ايشان ساخت؛ خدايشان يكي، پيامبرشان يكي، كتابشان يكي و قبله آنان يكي شد بگونه اي كه آن مسلمان فرياد برمي آورد:

- برادرم در شرق يا غرب ـــــن از تو و تو در مني

- از نـــــژاد و نسبم مپرس كه اسلام پدر و مادر منست

ما بدان (به اسلام) برادر و هم پيمان و همدليم.

براي وحدت، اسلام تمامي تفاوت هاي زميني و ويژگي هاي صوري و شكلي را از ميان برداشت و تعصب هاي

قبيله اي را لغو كرد و افتخار به نسب و حسب و مال را ويران ساخت و براي مسلمانان روشن ساخت كه اصل و ريشه همه آنان يكي است و به آدم باز مي گردد و او نيز از آب و گل است.

در برابرشان ندا سر داد و مي دهد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ » (سوره حجرات ـ 13) (ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفريديم و شما را ملت ملت و قبيله قبيله گردانيديم تا با يكديگر شناسايی متقابل حاصل كنيد در حقيقت ارجمندترين شما نزد خدا پرهيزگارترين شماست بدرستی خداوند دانای آگاه است.)

و ندا سر داده و مي دهد: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ » (سوره انبيا ـ 92) (اين است امتشما كه امتی يگانه است و منم پروردگار شما پس مرا بپرستيد.)

و ندا سر داده و مي دهد: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (سوره المؤمنون ـ 52) (و در حقيقت اين امتشماست كه امتی يگانه است و من پروردگار شمايم پسناز من پروا داريد).

و بخاطر وحدت و براي تحقق آن بود كه بناي اسلام بر پنج ركن استوار شده است، پنج ركني كه خود آزموني عملي براي تحكيم و تقويت روحيه جمعي است:

پيروزي بزرگ راز و هاملت و هاخلق وحدت رمز و هادل وحدت رمز ،(ا الا اله لا) توحيد كلمه :شهادتß بر دشمنان: «هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ * وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الأَرْضِ جَمِيعاً مَّا أَلَّفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (سوره انفال ـ آيات 62و63) (همو بود كه تو را با ياری خود و مؤمنان نيرومند گردانيد * و ميان دلهايشان الفت انداخت كه اگر آنچه در روی زمين است همه را خرج مكردی نمتوانستی ميان دلهايشان الفت برقرار كنی ولی خدا بود كه ميان آنان الفت انداخت چرا كه او توانای حكيم است.).

با همزمان و همگام كه امام يک سر پشت و قبله يک سوي به روز شبانه در نماز وعده پنج :نمازß پيشنماز، قيام و عقود مي كنند و خود آموزشي عملي براي تقويت روحيه جمعي و وحدت در پاكترين نقاط

زمين يعني خانه خداست.

هم و مسلمانان بودن يكي گوياي و شود مي تقسيم مستمندان ميان و گرفته ثروتمندان از كه ،زكات ß كيسه بودن آنهاست.

را جمعي روحيه احساس و همبستگي و بينيم مي برابري "روزه" در كه است حج و روزه :ديگر اركان ß شاهديم و در "حج"، وحدت در روز عرفه تجلّي پيدا مي كند؛ آنها از جاهاي پراكنده و نقاط گوناگوني آمده اند ولي يک لباس بر تن دارند و يک ندا سر مي دهند و در يكجا، مي ايستند.

پراكندگي و تفرقه ملت هاي نيرومند را تضعيف و ملل ضعيف را مي ميراند به همين دليل خداوند متعال اولين اندرز خود پس از پيروزي مسلمانان در نبرد "بدر" را به صورت توصيه به وحدت و گرد آمدن، بيان كرد و هنگامي كه گروهي از ايشان به دنبال جمع آوري غنايم برآمدند و سنگرهاي خود را ترک گفتند، آيه زير نازل گرديد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأَنفَالِ قُلِ الأَنفَالُ لِلّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُواْ اللّهَ وَأَصْلِحُواْ ذَاتَ بِيْنِكُمْ وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ» (سوره انفال ـ 1) ([ای پیامبر] از تو در باره غنایم جنگی مىپرسند بگو غنایم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید).

سپس براي آنان روشن ساخت كه راه پيروزي و عزت، اتحاد است و فرمود:

«وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلاَ تَنَازَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (سوره انفال ـ 46) (و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع مکنید که سستشوید و مهابتشما از بین برود.)

مسلمانان از "اُحد" درس عبرتي آموختند و چنان سيلي خوردند كه در آن هفتاد تن از پهلوانان خود را از دست دادند و در حالي به مدينه بازگشتند كه هم رسوايي شكست و هم شماتت و نكوهش كافران را با خود داشتند زيرا به نزاع به يكديگر پرداختند و پراكنده گشتند.

از آن پس مسلمانان، همبسته و متّحد و همدل ماندند و امت اسلامي رهبري جهان را در اختيار گرفت. تاريخ گواه آنست كه مسلمانان صدر اسلام با وحدت خود پيشرفت كردند و نردبان ترقي را پلّه پلّه

پيمودند و تمدني بنيان نهادند كه از "اندلس" و سرزمين فرانسه در غرب تا هند و چين در شرق، گسترده بود و كرامت نصيب آنان شد زيرا در كردار و گفتار پاي بند اسلامشان بودند.

پس از آن مسلمانان با گذشت زمان گرفتار تفرقه شدند و ميانشان اختلاف افتاد و وحدتشان بهم خورد و از كتاب خداي خويش روي برتافتند و رهنمودهاي پيامبرشان را ناديده گرفتند و شيطان رهبريشان كرد و تعصب هاي قبيله اي به آنان بازگشت و دشمنان ايشان دانستند كه چگونه نفرت و كينه مسلمان را در دل برادر مسلمانش قرار دهند و بدين ترتيب بسياري از مسلمانان هم پيمان و دوستدار كفّار گرديدند و با مسلمانان دشمني ورزيدند و به كفّار اعتماد كردند و از مسلمانان هراسيدند.

قرآن آنانرا از اين سرنوشت برحذر داشته و گفته بود:

«وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءتْ مَصِيرًا » (سوره نساء ـ 115) (و هر كس پس از آنكه راه هدايت برای او آشكار شد با پيامبر به مخالفت برخيزد و [راهی] غير راه مؤمنان در پيش گيرد وی را بدانچه روی خود را بدان سو كرده واگذاريم و به دوزخش كشانيم و چه بازگشتگاه بدی است.)

و در "صحيح بخاري" آمده كه پيامبر اكرم (صلي ا عليه و سلم) فرمود: «هركس از طاعت[خداي] خارج شود و از جماعت جدا گردد و بميرد بر جاهليت مرده است.» حديث را بخاري روايت كرده است.

عوامل كمرنگي هويت امت اسلامي و راههاي مقابله با آنها

ترديدي نيست كه دوره كنوني ما تفاوت هاي ريشه اي با دوره هاي تاريخي قبل و بازي هاي آن دارد و با توجه به پيشرفت هاي پياپي كنوني و دگرگوني هاي پرشتاب و اختراعات چشمگيري كه به ذهن هيچ يک از نويسندگان كتاب هاي تخيلي هم نمي رسيد، امكان مقايسه اين دوره هاي تاريخي نيز وجود ندارد.

واقعيت هاي معاصر، فراتر از همه پيش بيني هاست؛ دوران انقلاب علمي و فناوري و عصر انقلاب اطلاعات و ارتباطات و شبيه سازي است و هر روز جهان معاصر ما شاهد كشفيات و غير منتظره هاي فزاينده است و

تازه هاي جديدي در راه است.

پرسش اساسي اينست: جهان اسلام در كجاي كار قرار دارد؟

مگر بخشي از اين جهاني كه در آن زندگي مي كنيم و آنچنانكه فراوان گفته و شنيده ايم، "دهكده جهاني كوچكي" نيست؟

و مگر تحت تأثير متغيرهاي اين جهان قرار نمي گيرد؟ آيا مي شود از اينها همه بركنار و بدور باشد؟

آيا جهان اسلامي ما تنها به ايفاي نقش تماشاچي پيشرفت هاي پيرامون بسنده كرده است و به داشتن نقش مصرف كننده توليدات جهان معاصر در عرصه هاي دانش و تكنولوژي و امكانات زندگي مرفه، قانع شده است؟

آنچه از پيشرفت هاي حاصل در همه سطوح سياسي و اقتصادي و اجتماعي و علمي در جهان پديد آمده است حامل چالش هاي فراواني براي جهان اسلامي ماست؛ آيا مسلمانان آماده رويارويي با اين چالش ها و بذل كوشش براي چيرگي بر آنها هستند؟

ما پيش از ورود به جزييات اين موضوع ماييليم تأكيد كنيم كه تمامي چالش هايي كه پيرامون جهان اسلامي، قرار دارد چالش هايي نيست كه اسلام به عنوان دين پايان‌بخشي كه به دليل انعطاف پذيري و اعتدالي كه از آن برخوردار است، شريعت آن توان رويارويي با همه شرايط و متغيرات زماني و مكاني را دارد، با آنها روبروست. چالش هاي فعلي و آنچه در آينده مطرح مي شود در حقيقت چالش هاي مسلمانان و نه دقيقاً چالش هايي فرا روي خود اسلام است.

اينها چالش‌هايي است كه فرا روي عقل و قدرت دربر گيرندگي تحوّلات و پيشرفت هاي زمانه و آگاهي نسبت به زمان و تحولات تاريخي، قرار دارد.

آگاهي نسبت به زمان به معناي آگاهي به حركت زمان از گذشته به حال و از حال به آينده و اينكه همواره حالت صعودي و بالا رونده دارد است؛ تاريخ همواره رو به جلو مي رود و هرگز عقب گرد نمي كند؛ آگاهي نسبت به تحولات تاريخي نيز به مفهوم انتقال كيفي شامل افزوده اي تمدني است كه در تاريخ ثبت

مي شود. براي اينكه اين آگاهي همواره در اذهان جاري باشد حتماً بايد بر يک سري موانعي که در برابر آن قرارمي‌گيرد و مانع از روايت درست و درک سليم مي گردد، فايق آييم.

اين موانع، چالش هايي در برابر ملّت هاست و ملت هايي که آنچه در پيرامونشان مي گذرد به روشني درک مي کنند و نيازمندي هاي زمانه را مي فهمند، به اين چالش ها پاسخ مثبت مي دهند و به آنها چيره مي گردند و شايستگي زندگي و بقا و دوام پيدا مي کنند حال آنکه ملت هايي که در برابر اين چالش ها شکست مي خورند، از بين مي‌روند و پرونده آنها به گوشه فراموشي سپرده مي شود و توان حرکت به سوي آينده را پيدا نمي کنند.

1 ـ چالش هاي کنوني:

چالش هايي که مسلمانان امروزه در جهان معاصر با آن روبرو هستند چالش هاي پيچيده اي است و براي پشت سر گذاردن آنها و حرکت رو به جلو سوي آينده درخشان، نياز به اراده اي نيرومند و عزمي صادقانه دارند.

وقتي در اين چالش ها تأمل کنيم مي بينيم که همگي آنها تازگي ندارند و برخي از آنها در نيمه دوم قرن بيستم و دقيقاً در آخرين دهه آن پديدار شده اند. در اين دهه، تحولات بسيار مهمي اتفاق افتاد که پيشاپيش همه فروپاشي اتحاد شوروي سابق و ظهور نظام تک قطبي در جهان و گسترش هراس ناموجّه از اسلام در غرب به عنوان دشمن جايگزين يا خطري که مي تواند تمدن جهاني را تهديد کند و نيز ترويج نظريه برخورد تمدن ها و پايان تاريخ (فوکوياما) و تحوّلات علمي نويني چون: شبيه سازي و کشت اعضا و ديگر مواردي که باورهاي ديني را در جهان قرن بيست و يکم آشفته مي کرد، قرار دارد. در کنار اين چالش هايي که عمدتاً جنبه خارجي دارند، چالش هايي نيز وجود دارد که داخلي بشمار مي روند و مهمترينشان: عقب ماندگي هايي که امت اسلامي از آن رنج مي برد؛ گسترش پديده تروريسم در جهان اسلام به رغم اينکه پديده اي جهاني است و اينها همه در پيوند با درک نادرستي از اسلام و تفسيرهاي غلط از آموزه هاي آنست؛ از ديگر چالش هاي داخلي: خطر دوستان ناداني که زيانشان اي بسا از دشمنان اسلام، شديدتر و بيشتر است. اين اجمالي بود از چالش هاي پيش رو که نيازمند تفصيل بيشتري در توضيح مواضع اسلام نسبت به همه آنهاست.

2 ـ چالش هاي داخلي:

چيرگي بر چالش هاي داخلي، نقطه شروع چيرگي بر چالش هاي خارجي است و همواره اولويت با رسيدگي به مسايل و مشكلات و چالش هاي داخلي است زيرا اين چالش ها ارتباط تنگاتنگي با چالش هاي خارجي دارند بدين معنا كه اگر جهان اسلام موفّق شود از مشكلات دروني خود نجات يابد و به سلامت آنها را پشت سر بگذارد و بر چالش هاي داخلي فايق آيد مسلماً در شرايطي قرار مي گيرد كه مي تواند بر چالش هاي خارجي نيز چيره شود. اينک نگاهي به مهمترين چالش هاي داخلي مي اندازيم:

3 ـ عقب ماندگي:

عقب ماندگي هايي كه جوامع اسلامي را فرا گرفته به عنوان مهمترين چالش داخلي كه جهان اسلام با آن روبروست، مطرح است؛ اين عقب ماندگي ها تنها جنبه مادي ندارند و همه جنبه هاي علمي و فكري و اخلاقي و اقتصادي و اجتماعي و سياسي را دربر مي گيرند. پوسته تمدني ظاهري در جهان اسلام نبايد كسي را فريفته خود كند. متأسفانه مسلمانان امروزه چيزي بيش از مصرف كننده دستاوردهاي تمدن معاصر نيستند و هيچ نقشي در توليد يا مشاركت در توليد آنها ندارند.

اين درست كه گذشتكان ما پشتوانه تمدني قابل توجهي برايمان بجاي گذاشتند كه هنوز هم به آن افتخار مي كنيم و مايه مباهات ماست ولي ما در همين حدّ درجا زديم و هيچ تلاش و كوشش حقيقي براي افزودن بر آنچه از پدران و نياكان خود به ارث برديم، بعمل نياورديم. خداي رحمت كند "سيد جمال الدين افغاني" [اسد آبادي] را كه در جايي گفته بود:

«شرقي ها هرگاه بخواهند كاهلي كنوني خود را توجيه كنند مي گويند: مگر نمي‌بينيد كه پدران ما چگونه بودند؟». "سيد جمال الدين افغاني" مي افزايد: «آري پدرانتان چنين و چنان بودند ولي شما، فرزندان آنهاييد و شايسته نيست همواره از افتخارات پدران خود سخن گوييد مگر آنكه خود، چون آنها باشيد و كارهايي را كه كرده اند، انجام دهيد.»[1]

حالت پراكندگي و تفرقه اي كه بر جهان اسلام حاكم است بزرگترين دليل عقب ماندگي هايي است كه امت اسلامي ما در شرايطي كه جهان معاصر سمت و سوي اتحاد و تشكيل بلوک هاي بين المللي نيرومند را دارد، از آن رنج مي برد.

به رغم اينكه جهان عرب در كوشش براي وحدت در چارچوب "اتحاديه عرب"، از اروپا پيشي گرفته بود و به رغم تأسيس "سازمان كنفرانس اسلامي" در چندين سال بعد، اين روابط و پيوندهاي عربي و اسلامي همچنان

ضعيف و نامؤثر باقي مانده است حال آنكه "اتحاديه اروپا" گامهاي بسيار بلندي در اين راستا برداشته و اينک پول واحدي در آن جريان دارد و همكاري‌هاي اقتصادي نيرومند و پارلمان واحد و آمد و شد آزاد افراد ميان كشورهاي اتحاديه و ديگر اقدامات همكاري‌هاي متقابل، در آن صورت گرفته است.

دشمنان اسلام مي كوشند عقب ماندگي جهان اسلام را به اين دين نسبت دهند و ادعا مي‌كنند كه اين اسلام است كه همواره پيروانش را به عقب مي‌كشاند و آزادي حركت براي درنوردیدن چشم اندازهاي آينده را به ايشان نمي‌دهد. اين اتهامي است كه هيچ پايه علمي يا واقعيت تاريخي ندارد؛ اين اسلام بود كه مسلمانان را به پيشي گرفتن از ديگران براي بناي تمدن شكوفايي كه حدود هشت قرن دوام آورد، برانگيخت.

«علت عقب‌ماندگي‌هايي كه امروزه امت اسلامي از آن رنج مي‌برد، اسلام نيست بلكه مجازاتي از سوي اسلام بر مسلمانان به خاطر رها كردن آن ـ و نه پاي‌بندي به آن چنانكه برخي جاهلان گمان مي‌كنند ـ است.»

اگر تمدن جز به دانش و كسب آن بنيان نمي‌گيرد، اسلام، دانش و كسب آنرا در حد فريضه‌هايي چون نماز و روزه و زكات، واجب گردانده و مداد علما را برابر با خون شهدا تلقي كرده و علما را به عنوان ترسنده‌ترين مردمان نسبت به پروردگار توصيف كرده زيرا بيش از ديگران به رازهاي آفرينش و شكوه و جلال پروردگار واقفند؛ اگر اسلام آنچنانكه يادآور شديم دين دانش و تمدن است چگونه است كه مسلمانان امروزه به جايي رسيده‌اند كه نرخ بيسوادي در ميان ايشان به5/46% (براساس آمارهاي ارايه شده از سوي "سازمان اسلامي فرهنگ، تربيت و علوم" ـ ايسسكو) و در ميان زنان در برخي كشورهاي اسلامي به 60% مي‌رسد؟

حال اگر به گستره تجارت و اقتصاد بپردازيم خواهيم ديد كه جهان معاصر ما همچنانكه بيش از اين نيز اشاره كرديم سمت و شكل‌دهي به بلوكهاي بزرگ اقتصادي و شركت‌هاي غول پيكر چندملتي دارد ولي حجم تجارت در ميان كشورهاي جهان اسلام و عرب طبق آخرين گزارش‌هاي رسمي "بانک اسلامي توسعه" از 8% مجموعه كل تجارت اين كشورها با ساير كشورهاي جهان فراتر نمي‌رود و اين واقعيت بسيار دردناكي است؛ اين عقب‌ماندگي تا زماني كه جهان اسلام در همه چيز حتي در غذاي خود وابسته به جهان خارج است، ادامه خواهد داشت.

مسلمانان داراي ثروتهاي انساني بزرگ و ثروت‌هاي مادي هنگفتي هستند كه شامل نفت و معادن گوناگوني مي‌شود كه بخش بزرگي از آنها همچنان زيرزمين است؛ آنها در مناطق استراتژيک جهان زندگي مي‌كنند و

جز اراده‌اي قوي و عزمي صادقانه، چيزي كم ندارند.

ممكن است كساني به آن گرايش داشته باشند كه آنچه را در اين زمينه مي‌گوييم، به نوعي خودزني تعبير كنند ولي مسلماً ما چنين هدفي نداريم؛ ما شديداً نيازمند انتقاد از خود منطقي هستيم و اين همان چيزي است كه اينک بدان مي پردازيم؛ انتقاد از خود نخستين گام در راه درست براي مقابله با اين عقب‌ماندگي‌هاست.

ما مسلمانان عميقاً نيازمند برخوردي صادقانه با خويش هستيم تا در آن مروري بر مواضع خود داشته باشيم و با صراحت تمام و بسيار اصولي، تأملي در اوضاع و احوال خود كنيم. ما نياز داريم تا جاي پاي خود را صادقانه حس كنيم و بدانيم كه جايي كه ايستاده‌ايم آيا به اندازه كافي محكم و پايدار هست يا با نخستين گام، فرو مي‌پاشد؟

اين عيب نيست كه با عيب‌ها و خطاهاي خود روبرو شويم؛ عيب آنست كه اينها همه را ناديده انگاريم و به خود دروغ بگوييم و به دروغ معتقد باشيم كه همه چيز روبه راه است!

4ـ برداشت‌هاي نادرست از اسلام:

اسلام دين اعتدال و ميانه‌گرايي است و از افراط گرايي و غلو در دين نفرت دارد و همگان را به ساده كردن كارها براي مردم و مهرورزي به آنها فرامي‌خواند. به رغم اينكه آموزه‌هاي اسلام در اين مورد كاملاً روشن است گرايش و جرياناتي وجود دارد كه اسلام را طبق ميل خود تفسير مي‌كنند و با تفسيرهاي غلطي كه آنرا يا دين متحجر و خشک و بسته‌اي كه ياراي همراهي و همگامي با زمان را ندارد و يا ديني خشونت‌آميز و خصمانه‌اي جلوه مي‌دهد كه تشنه خونريزي است، در پي تشديد جنبه‌هاي راست يا چپ آنند. هر دوي اين گرايش‌ها حقيقت ندارند و تنها بيانگر ديدگاههاي بيمارگون صاحبان آنند.

اسلام ضمن رد كردن هرگونه تحجر و گوشه‌گيري و انزوا، همه انواع خشونت و تجاوز يا قتل و خرابكاري را رد مي‌كند؛ قرآن مجيد اينكارها را به عنوان افساد في‌الارض مي‌خواند و مرتكبان آنها را به اشد مجازات در دنيا و آخرت تهديد مي‌كند: «أَن يُقَتَّلُواْ أَوْ يُصَلَّبُواْ أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلافٍ أَوْ يُنفَوْاْ مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ » (سوره مائده ـ 33) (جز اين نيست كه كشته شوند يا بر دار آويخته گردند يا دست و پايشان در خلاف جهت‌يكديگر بريده شود يا از آن سرزمين تبعيد

گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.)

برداشت اشتباه از اسلام یا به جهل و ناداني نسبت به آموزه‌هاي دين بازمي‌گردد و شامل گروه نخست مي‌شود و یا به دلیل فریب توده‌هاي مردم و سردادن شعارهاي ديني براي تحقق اغراض دنيوي، از سوي گروه دوم است.

در هر دو حالت باید بي‌اساس و دروغ بودن تفسيرهاي باطل هر دو گروه برملا شود و ارزش‌هاي تسامحي و مهروزانه و تساهل و رعایت عدالت حتي با دشمنان در اسلام برجسته‌سازي گردد.

چه بسا گروه نخست حسن نیت داشته ولي گروه دوم داراي سوء نیت باشند ولي باید دانست که حسن نیت نیز ممکن است به پیامدهاي وخيمي منجر شود که عاقبت خوشي درپي نخواهد داشت درست همانگونه که دوست نادان مي‌تواند خطرناکتر از دشمن دانا باشد لااقل به این دلیل ساده که دشمن، دشمني خود را آشکارا بیان مي کند و نشان مي‌دهد و درنتیجه مي‌توان از وي برحذر بود و آماده رویارویي با وي گشت ولي دوست ناداني که خود را مسلمان هم مي داند و از دیگران هم نسبت به اسلام گرایش و حمایت بیشتري ـ البته از راههاي عقب‌مانده و واپس گراي خود ـ نشان مي‌دهد به عنوان مانعي بر سر راه تلقي مي‌شود و نمي‌تواند تحولات پیراموني خود را درک کند؛ درک جوهر اسلام و روح آن به عنوان یک دین تمدني و انساني که جاي خود دارد.

براي اینکه اسلام بتواند با گام‌هاي استوار و ثابت به سوي آینده قدم بردارد ناگزیر پیروان آن باید از این بیماري دوگانه رهایي یابند؛ راه رهایي نیز درک و برداشت روشن از اسلام و آموزه‌هاي آن و رخ برگرفتن از چهره متمدنانه این دیني است که آموزه‌هاي آن براي هر زمان و مکاني شایسته است و قدرت تحول‌پذیري و رویارویي با دگرگوني‌هاي زندگي را در خود دارد و مي‌تواند در برابر همه چالش‌ها مقاومت کند؛ تاریخ اسلام شاهد گویایي بر همه این موارد است.

اگر براي توده‌هاي مسلمان روشن شود که اسلام از جهل و ناداني دوستان خود و گروههاي غیرمتعارفي که مدعیند در دفاع از اسلام دست به قتل مي‌زنند، مبرّ است مي‌توان امید داشت که بر همه دشواري‌ها و چالش‌هاي خارجي دیگري که برخاسته از درک نادرست از اسلام از سوي این دو گروه به عنوان دستاویزي براي زدن هرگونه انگ زشتي به اسلام است، فایق خواهیم آمد.

5ـ چالش‌هاي خارجي:

اگر چنين است و چالش‌هاي داخلي در پيوند با چالش‌هاي خارجي قرار دارد وظيفه داريم كه مهمترين چالش هاي خارجي و راههاي چيرگي بر آنها را روشن سازيم تا بتوان از آنجا با گام‌هايي استوار به چشم‌اندازهاي آينده، چشم دوخت.

6ـ اسلام هراسي در غرب:

در جريان جنگ سرد، غرب همچنان نيازمند همكاري با اسلام در كارزار خود عليه كمونيسم بود؛ واقع‌بينانه‌تر اينكه بگوييم نيازمند آتش‌بسي با اسلام بود.

غرب به يقين مي‌دانست كه اسلام و كمونيسم دو نقيضي هستند كه هرگز يكجا جمع نمي‌شوند و به همين دليل براي غرب مفيد بود كه در اين زمينه (مبارزه با كمونيسم) با اسلام همكاري كند ولي پس از پايان جنگ سرد و سقوط كمونيسم با فروپاشي اتحاد شوروي سابق در آغاز دهه نود قرن گذشته ميلادي، غرب ديگر نيازي به اسلام نداشت و سياست همكاري و آتش‌بس به پايان رسيد. ولي مسئله به همين‌جا نيز ختم نشد؛ غرب بدنبال دشمن جديد بجاي كمونيسم بود و در اين ميان تنها اسلام را به عنوان جايگزين دشمن سقوط كرده يافت، چه به نظر مي‌رسيد كه غرب نمي‌تواند بدون دشمن زندگي كند و اگر دشمني حقيقي وجود نداشته باشد، دشمني وهمي براي خود مي‌تراشد كه در اينجا، اسلام بود.

بدين ترتيب ايده هراس از اسلام (و باصطلاح اسلاموفوبيا) در رسانه‌هاي غربي انتشار يافت؛ مقامات بلندپايه غربي نتوانستند اين ديدگاه را پنهان سازند و سخناني در اين باره از زبان دبيركل سابق آتلانتيک شمالي (ناتو) ـ و در حاليكه همچنان اين پست را برعهده داشت ـ و نيز از زبان يكي از رؤساي غربي، جاري گرديد.

در غرب، سخن از بنيادگرايي اسلامي و تروريسم اسلامي و خطري كه تمدن غرب را از سوي اين شرّ ويرانگر ـ كه به زعم آنها اسلام است ـ تهديد مي‌كند، بميان آوردند و در اين جريان شتابان همه چيز درهم شد و در ميان سيل ويرانگر رسانه‌هاي گروهي غرب حقايق گم گشت.

امواج خشونت در برخي كشورهاي اسلامي به گسترش اين تصور دامن زد و از شگفتي‌ها و تناقض‌هاي روزگار اينكه ـ همچنانكه پيش از اين هم اشاره كرديم ـ غرب خود پناه و حمايت و آزادي حركت سران تروريسم در جهان را فراهم آورده بود.

از ديگر مسايلي كه به اين روند دامن زد گرايش غرب به جلوگيري از پيشرفت و افزايش توانايي‌هاي نظامي و حتي اقتصادي و علمي جهان اسلام به رغم تقديم كمكهاي هنگفت به اسراييل كه آنرا همچون خاري در پهلوي اعراب كاشته تا مانع از پيشرفت و توسعه توانايي‌هاي ايشان و توسعه كشورهايشان گردد، بود. اين به معناي عدم اجازه به جهان اسلام براي هرگونه مشاركتي در ترسيم سياست‌هاي جهان از طريق ممانعت از اعطاي نمايندگي دائمي به جهان اسلام در شوراي امنيت است.

7ـ برخورد تمدنها:

آنچه كه به اسلام هراسي مربوط مي‌شود ترويج نظريه "برخورد تمدنها" در غرب است و اينكه اين برخورد امري حتمي است. طبيعتاً در اين نظريه آنچه بيش از هرچيز مطمح نظر است برخورد ميان تمدن اسلام و تمدن غرب و بازآفريني خاطرات گذشته‌هاي دور و نزديک از اين برخوردها [جنگهاي صليبي و ...] است.

هدف نيز در نهايت ضرورت شكست دادن تمدن اسلام در راستاي يكه‌تازي تمدن غرب براي سلطه يک تنه بر كل جهان و تدارک ايده "جهاني شدن" ـ كه اندكي بعد از آن سخن خواهيم گفت ـ بود؛ اينها همه تشكيل‌دهنده مقوله "پايان تاريخي" است كه براي آن هم ترويج و تبليغ مي‌شود. حقيقت آنست كه اگر برخي‌ها در غرب نظريه حتمي بودن برخورد تمدنها را پذيرفته‌اند، اسلام به عنوان يک دين، اين امر را حتمي و گريزناپذير تلقي نمي‌كند زيرا برخورد موجود ميان بشر، تنها منحصر به كارزار تمدنها نيست؛ درگيري‌هاي ديگري نيز ميان افراد بشر در درون يک تمدن صورت مي گيرد و در جهان كنوني ما به فراواني ديده مي‌شوند؛ روشنترين مثال آن چيزي است كه در قرن بيستم به عنوان دو جنگ جهاني در درون جامعه تمدن غرب اتفاق افتاد و بيش از شصت (60) ميليون نفر انسان را قرباني خود ساخت كه در تاريخ بشريت بي‌سابقه بود. ولي موضع اصولي و ثابت اسلام در اين خلاصه مي‌شود كه تعدد نژادي در جوامع بشري و به عبارت ديگر تعدد تمدنها و وجود اختلاف‌ها نمي‌تواند پيش‌درآمدي براي درگيري و برخورد باشد و به عنوان مانعي بر سر راه كوشش مردم براي همدلي و الفت ميان خود، تلقي شود؛ تعدد و پلوراليسم مي‌تواند راه را در برابر آشنا شدن‌ها و همكاري‌ها و وحدت هموار سازد. مأموريت بشريت نيز همين است كه با هر اعتقاد و جايگاهي، وظيفه دارد مسؤوليت آنرا بر دوش گيرد. قرآن كريم نيز در آيه زير به همين نكته اشاره دارد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (سوره حجرات ـ13) (اى مردم ما شما را از مرد و زنى آفريديم و شما را ملت ملت و قبيله قبيله گردانيديم تا با يكديگر شناسايى متقابل حاصل كنيد در حقيقت ارجمندترين شما نزد خدا پرهيزگارترين شماست.)

در اينجا قرآن مجيد اختلاف‌ها و چندگونگي‌هاي ميان بشر را پيش درآمد آشنايي و همدلي و همكاري ـ و نه مقدمه درگيري و اختلاف و نبرد ـ قرار داده است؛ نظريه كارزار حتمي تمدنها از نظر اسلام كاملاً غيرقابل قبول است؛ اسلام برآنست كه مردم همگي از يک نفس آفريده شده‌اند و تجاوز به هركس، به مثابه تجاوز به تمامي بشريت ـ و نه تنها يک فرقه يا طايفه يا تمدن معيني ـ است. از اينجاست كه ديدگاه اسلامي بسيار گسترده‌تر و به لحاظ انساني عميقتر و انساني‌تر از آن ديدگاههاي نژادپرستانه‌اي است كه مي‌كوشد يک تمدن را بر تمدنها و فرهنگهاي ديگر برتري بخشد و آنرا در جايگاه بالاتري قرار دهد.

8ـ "جهاني شدن" :

از سالها پيش و بويژه پس از فروپاشي اتحاد شوروي سابق سخن از باصطلاح "نظم نوين جهاني" مطرح شد و صحبت از "جهاني شدن"، نقل مجالس گشت؛ بركسي پوشيده نيست كه در اين ميان جريان بسيار نيرومندي وجود دارد كه ابرقدرت موجود در جهان آنرا رهبري مي‌كند و به صورت ترويج و گسترش ارزش‌ها و معيارهايي است كه تمدن موجود غرب آنها را پذيرفته و توليد كرده است و همگان در جهان موظف هستند كه اگر در پي داشتن جايگاهي در اين جهان هستند با آنها دمساز شوند و اصول آنها را بپذيرند.

اين به معناي آنست كه ارزش‌ها و ايده‌آلها و معيارهاي تنها يک تمدن همه گير شود و مفهوم "جهاني شدن" يا جهان تک قطبي در اذهان رسوخ يابد و بدين ترتيب تعدد تمدنهايي كه از پگاه تاريخ همواره چنين بوده، ناديده گرفته شود و تن سپردن به نظام "جهاني شدن" امر ناگزيري گردد و هيچ كشوري در جهان چاره‌اي جز قرار گرفتن در گردونه آن نداشته باشد و در غيراينصورت در گردباد حوادث و زمانه، نابود خواهد شد.

نظام "جهاني شدن" به مفهومي كه بدان اشاره شد، از جمله چالش‌هاي بزرگي است كه امروزه جهان اسلام با آن روبروست؛ آيا مي‌توان اسلام و مسلمانان را تسليم نظامي كرد كه در آن همه موانع تمدني و فرهنگي در جهان جديد، رخت مي‌بندد؟

حقايق دين اسلام و طبيعت و وقايع تاريخي، بيانگر آنند كه امكان ندارد اسلام در هر نظام ديگري ذوب شود؛ اسلام ذات مستقل و كيان ويژه خود را داراست گو اينكه اين ديدگاه اسلامي هيچ تناقضي با وجود و حضور كيانهاي ديگر ندارد زيرا اسلام پلوراليسم ديني و تمدني را از آن هنگام كه نخستين دولت خود را تشكيل داد تضمين كرده و در قانون اساسي مدينه‌اي كه پيامبراكرم (صلي‌ا عليه و آله و سلم) اعلام فرمود، ثبت كرد.

تمدنهايي كه در سرزمين‌هاي فتح شده اسلامي وجود داشتند به تمدن اسلامي غنا بخشيدند؛ اسلام، تمدنها را دستاوردهاي بشريت و افزوده‌هاي ميراث انساني مي داند كه خود طبيعتي دادوستدي دارند و هيچ ملت ريشه‌داري در تاريخ وجود ندارد كه از اين ميراث گرانبار نستانده و به آن نيفزوده و به داد و ستد با آن نپرداخته باشد و حال كه چنين است مي‌توان گفت هدف نظام "جهاني شدن"، با طبيعت كارها در تناقض است و هرگز امكان آن نيست كه ويژگي‌هاي اساسي تمدن خلقهايي كه داراي انگ‌هاي تاريخي پايدار و غيرقابل حذف در دفتر تاريخ هستند، از ميان برود و در جايي ذوب شود.

اسلام، ضمن پذيرش پلوراليسم ديني و تمدني، اينرا نيز مي‌پذيرد كه يک سري اشتراكاتي ميان همه تمدنها وجود دارد و اين اشتراكات دروازه حقيقي همكاري ميان تمدنها و نه برخورد آنها با يكديگر را تشكيل مي‌دهد. از اينروست كه قرآن كريم تأكيد مي‌كند اختلافهاي خلقها با يكديگر نبايد به عنوان مانعي براي آشنايي آنها و همدلي و همكاري و همياري ملت‌ها و تمدنها با يكديگر تلقي گردد؛ آيه پيش گفته «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره حجرات ـ13) (اى مردم ما شما را از مرد و زنى آفريديم و شما را ملت ملت و قبيله قبيله گردانيديم تا با يكديگر شناسايى متقابل حاصل كنيد در حقيقت ارجمندترين شما نزد خدا پرهيزگارترين شماست.) ناظر به همين امر است.

بدين ترتيب روشن مي‌شود كه اسلام در برابر هرگونه تلاشي براي ادغام آن در تمدن ديگر يا هر نظام جهاني نوين، مقاومت مي‌كند و در عين حال همواره آمادگي آنرا دارد كه در هر نظام جهاني كه در پي سعادت پيشرفت و شكوفايي انسان باشد، شريک باشد.

تحولات علمي جديد:

علاوه بر اين چالش‌هايي كه به آنها اشاره رفت چالش ديگري نيز وجود دارد كه به صورت دستاوردهاي علمي روزافزون در زمين و فضاست كه اينک به نحو خيره‌كننده‌اي شتاب بالايي گرفته و به شبيه سازي كامل برخي انواع موجودات زنده رسيده است و چه بسا طي اندک سالهاي آينده و به رغم مخالفت‌هاي قدرتمند در بسياري از كشورهاي جهان، شاهد شبيه‌سازي انسان هم باشيم.

دانش بطوركلي سلاح زمانه بشمار مي‌رود و هركس دانش دارد، قدرت دارد و هركس قدرت دارد مي‌تواند خود را در جهان امروز تحميل كند ولي كشورهايي كه دانش ندارند تنها بدان بسنده مي كنند كه تابع ديگران و مصرف كننده توليدات آنها باشند.

«مشتري دائمي سوپرماركت قدرتمندان»

اسلام و مسلمانان نسبت به اينها همه چه موضعي دارند؟ و آيا مسلمانان آماده مشاركت جدّي در كوشش‌هاي علمي شده‌اند؟ و آيا اميدي هست كه مسلمانان جايگاهي در نقشه مؤثر قرن بيست و يكم داشته باشند؟

ترديدي نيست كه گرايش‌هاي فكري و ديني هر ملتي داراي اثرات فوق‌العاده‌اي در مواضع قاطعي است كه ملتها اتخاذ مي‌كنند و سرنوشت و جايگاه آنانرا بر روي نقشه جهان، معين مي‌سازند.

اگر به مواضع اسلام نسبت به دانش و تحولات و پيشرفت‌هاي آن ـ كه قاعدتاً بايد بر گرايش‌هاي مسلمانان مؤثر باشد ـ نگاهي بيندازيم خواهيم ديد كه اسلام در ميان اديان مختلف، دانش و كسب آنرا در شمار فريضه‌هاي اسلامي هم‌شأن و هم ارزش فريضه‌هايي چون نماز و روزه و زكات درنظر گرفته زيرا معتقد است كه راه آباداني جهان هستي از دانش مي‌گذرد و آباداني جهان در اسلام در شمار اوامر الهي است كه برآوردن آن در دو سطح مادي و معنوي براساس آيه زير بر همه مسلمانان الزامي است: «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُواْ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (سوره هود ـ61) (او شما را از زمين پديد آورد و در آن شما را استقرار داد پس از او آمرزش بخواهيد آنگاه به درگاه او توبه كنيد كه پروردگارم نزديك [و] اجابت‌كننده است.) يعني از شما آباداني و تمدن‌سازي در آنرا خواسته است.

بدين ترتيب اسلام از دانش حمايت مي‌كند و روند آنرا مورد پشيباني قرار مي‌دهد و هرگز امكان ندارد ميان اسلام و حقايق علمي تضاد يا تناقضي وجود داشته باشد؛ عرصه علم در اسلام نامحدود است و شامل آسمان و زمين و فضاي ميان آنها مي‌شود؛ هيچ قيد و بند و محدوديتي در اسلام در برابر پيشرفت‌هاي علمي ـ مادام كه به مصلحت انسان باشد و اين مصلحت با ارزش‌هاي اخلاقي احاطه شده و مانع از هرگونه سوءاستفاده از آن گردد ـ وجود ندارد؛ هرگونه پيشرفت علمي در عين حال حمايتي از دين از ديدگاه اسلامي است زيرا بيانگر قدرت آفريدگار هستي است؛ به همين خاطر است كه قرآن كريم تأكيد كرده كه علما و دانشمندان از ديگر مردمان، خداي‌ترس‌ترند زيرا توانايي بيشتري در شناخت اسرار آفرينش و

جلال و عظمت آفريدگار دارند.

مسئله شبيه‌سازي در عرصه‌هاي گياهي يا جانوري نيز اگر دربردارنده مصلحت انسان باشد، هيچ آدم عاقلي آنرا بنام دين ردّ نمي‌كند. و شبيه‌سازي در مورد انسان نيز در صورتي كه منحصر به شبيه‌سازي اندامهاي معيني به سود انسان و براي پايان دادن به درد و رنج او و بهنگام نياز به اندامي جايگزين اندام از كار افتاده‌اي در بدن انسان باشد، هيچ اشكال ندارد و از سوي دين نيز مانعي براي آن وجود ندارد ولي در مورد شبيه‌سازي كامل انسان، اين اتفاق نظر وجود ندارد كه تحقق‌بخش مصلحت روشني براي انسان است بلكه برعكس گفته مي‌شود كه مشكلات عديده‌اي در سطوح مختلف ديني و اخلاقي و حقوقي و اجتماعي و غيره بر آن مترتب مي‌گردد.

بنابراين مشكل، ميان اسلام و پيشرفت‌هاي علمي نيست و چنين پيشرفت‌هايي هرگز نمي‌تواند چالشي در برابر اسلام باشد؛ مشكل در ميزان همسويي و انسجام مسلمانان با آموزه‌هاي پيش گفته اسلام و ميزان پيگيري تحولات و پيشرفت‌هاي علمي و مشاركت جدّي ايشان در پژوهش‌هاي علمي به منظور عبور به آينده‌اي مطمئن و قابل اعتماد است؛ مسلمانان از نظر امكانات مادي و انساني چيزي كسر ندارند و از ديگران نيز كم‌هوشتر نيستند، خداوند به همه مردم عقل و خرد داده است.

آيا مسلمانان اين چالش را مي‌پذيرند و با گامهايي پرشتاب به سوي چشم‌اندازهاي گسترده دانش و فناوري قدم برمي‌دارند تا وجود خود و مشاركتشان در روند پيشرفت‌هاي علمي را ثابت كنند و شايستگي ورود به جهان آينده را بيابند و جايگاه شايسته خود را در آن تأمين كنند و اين بار نه با گفتار و شعار كه با كردار و عمل، وجود خود را به اثبات رسانند؟ اين پرسشي است كه سالهاي آينده پاسخ آنرا خواهيم دانست انشاءالله تعالي.

خاتمه:

مسلمانان بايد درک كنند كه اگر بدنبال زندگي و حضور در جهان كنوني هستند در برابرشان گزينه‌اي جز گزينه دانش و پيشرفت و تمدن، وجود ندارد و هر راه ديگري، آنانرا به عقب‌ماندگي و جمود و ايستايي مي‌كشاند؛ مسئله سرنوشتي و بودن يا نبودن ما بدان بستگي دارد و آنچه ما را اميدوار مي‌سازد پشتوانه تمدني مسلمانان و تاريخ پربار و گذشته پرافتخار و شكوهمند آنهاست كه مي‌تواند همتشان را

برانگيزد تا افتخارات نياكان را بازيابند و شايستگي انتساب به ايشان را پيدا كنند.

مسلمانان زماني كه به رهنمودهاي پيامبراكرم حضرت محمد (صلي‌ا عليه و آله وسلم) عمل كردند عزّت يافتند و تمدن امتشان اوج گرفت و زندگي معنوي و مادي آنان شكوه يافت و خبري هم از خرافات و موهومات نبود.

مسلمانان به پژوهش و انديشه و بكارگيري خرد در عرصه‌هاي دين و دنيا پرداختند و نتيجه آن شد كه رسالت محمد(صلي‌ا عليه و آله وسلم) به ظهور نويني از پيشرفت و ترقي و شكوفايي در رشته‌هاي مختلف اسلام انجاميد و تمدن اسلامي، سرتاسر گيتي را سرشار از دانش و نور ساخت.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُم لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ » (سوره انفال ـ24)(اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد چون خدا و پيامبر شما را به چيزى فرا خواندند كه به شما حيات مى‌بخشد آنان را اجابت كنيد و بدانيد كه خدا ميان آدمى و دلش حايل مى‌گردد و هم در نزد او محشور خواهيد شد.)

تاريخ برايمان مي‌گويد كه آنگاه كه مسلمانان پاي‌بند كتاب خدا گشتند و آنرا پيشواي خود قرار دادند و در موارد اختلاف به داوري‌اش نشستند، داراي عزت و سروري گرديدند و خداوند نيز براي آنان پيروزي رقم زد زيرا آنها خداي را ياري دادند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (سوره محمد ـ7)(اى كسانى كه ايمان آورده‌ايد اگر خدا را يارى كنيد ياريتان مى‌كند و گامهايتان را استوار مى‌دارد.)

اگر بدنبال خير و صلاح امت خود باشيم و بخواهيم سروري كنيم همچنانكه پدران ما سروري كردند و بر روي اين جهان از جايگاه و موقعيتي برخوردار باشيم و خداوند هراس ما را تبديل به امنيت كند، بايد روسوي كتاب خداوند متعال آوريم.

اسلام با اصول والا و آموزه‌هاي روشن و قدرت ذاتي‌اش توان پاسخ گفتن به نيازهاي زندگي معاصر و رويارويي با چالش‌هاي حال و آينده را دارد.

اسلام شايستگي و آمادگي رويارويي با همه چالش‌هاي جديد و حتي همه گونه همكاري با تمامي قدرتهاي

دوستدار صلح و به منظور تحقق خير و صلاح انسان در هر زمان و مكاني را داراست.

---

[1] - نگاه كنيد به: "زعماء الاصلاح"، "احمد امين"، صفحه 11، قاهره. و نيز نگاه كنيد به كتاب: "الحضارة فريضة اسلامية" به همين قلم، صفحه 24، مكتبة الشروق الدولية، 2001م.